

## جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

جعفر نکونام<sup>۱</sup>

فاطمه سروی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از تعابیر بحث انگیز قرآن، «ذلک الکتاب» و موارد مشابه آن است که در آغاز برخی از سوره‌های قرآن آمده است. بررسی‌ها در این مقاله که از طریق مقایسه چنین عبارتی در سوره‌های مربوط انجام پذیرفته، این نتیجه را حاصل کرده است که مفهوم و مشارالیه اسم اشاره «ذلک» و «تلک» در چنین تعابیری، قرآن موجود نیست؛ بلکه لوح محفوظ و علم الهی است.

چنان می‌نماید که خاستگاه وجود چنین تعبیری در آغاز برخی از سوره‌های قرآن این بوده است که مشرکان راجع به منشأ قرآن تردید روا می‌داشتند و اظهار می‌کردند که آن از سوی خدا و فرشتگان نازل نشده؛ بلکه القائنات شیاطین به پیامبر(ص) است.

کلید واژه‌ها: ذلک الکتاب، تلک آیات الکتاب، لوح محفوظ، خاستگاه الهی قرآن

jnekonam@gmail.com

Fatima.sarvi@gmail.com

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

## ۱. طرح مسأله

تعبیر «ذلک الکتاب» و مشابه‌های آن در شماری از سوره‌های قرآن معرکه آرای تفسیری متعدد شده است. مهم‌ترین پرسش در باره مفهوم این تعبیر علیرغم روشن بودن معنای ظاهری آن، این است که مشارالیه این اسم اشاره به دور چیست؟ آیا مخاطبان اولیه، همان مفهوم اشاره به دور را از آن برداشت می‌کردند و در این صورت مراد از آن را کتابی غیر از قرآن حاضر می‌دانستند؟ یا آن را نه به مفهوم اشاره به دور و کتابی غیر از قرآن حاضر، بلکه اشاره به آیات همین قرآن و آیات پی‌آیند سوره مربوط تلقی می‌کردند؟

به نظر می‌رسد، عدم توجه به آیات آغازین مشابه در تمام سوره‌های قرآن و ملحوظ نداشتن کاربردهای دیگر اسم اشاره به دور «ذلک» و «تلک» در همه آیات قرآن، باعث اختلاف تفسیری مفسران درباره این تعبیر شده و دامنه گسترده‌ای از تفسیرهای گوناگون از این واژه را سبب شده است.

روش ما در یافتن تفسیر صحیح این تعبیر، مراجعه به آیاتی است که از این تعبیر یا تعبیرهای مشابه برای اشاره به کتاب استفاده شده است و به نوعی متحد الموضوع هستند. به نظر ما از طریق این مقایسه روشن می‌شود که تمام این اسم اشاره‌ها، در همان معنای ظاهری و حقیقی خود به کار رفته‌اند و به خاستگاه قرآن، یعنی لوح محفوظ اشاره دارند.<sup>۱</sup>

## ۲. پیشینه دیدگاه‌ها در زمینه ضمائر اشاره به قرآن

در قرآن، هم از ضمائر اشاره به نزدیک «هذا» و «هذه» برای اشاره به قرآن استفاده شده و هم از ضمائر اشاره به دور «ذلک» و «تلک». در این که مراد از کتابی که با ضمائر اشاره به نزدیک به آن اشاره شده، همین قرآن موجود متشکل از آیات و سوره هاست، میان مفسران

۱. جرقه این برداشت از خواندن مقاله زیر به ذهنم زد:

Nicolai Sinai, "Quranic self-referentiality as a strategy of self- authorization", in *Self-referentiality in the Quran*, edited by Stefan Wild, 2006, Wiesbaden, pp. 103-134.

جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

هیچ اختلافی وجود ندارد؛ اما دربارهٔ مراد از کتابی که با ضمیر اشاره به دور به آن اشاره شده، میان مفسران اختلاف نظر پدید آمده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مجموع شش قول در این زمینه میان مفسران وجود دارد: دیدگاه اول، این است که مراد از «ذلک» یا «تلک» تورات و انجیل است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۰۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۴۹)؛ البته این دیدگاه با اقبال چندانی بین مفسران رو به رو نشده است. به نظر می‌رسد، این تفسیر تحت تأثیر برخی روایات بوده که از راویان جدیدالاسلامی همچون ابوهریره نقل شده است. تابعینی چون مجاهد مشارالیه را در این آیات، تورات و انجیل دانسته‌اند (نک: همان)؛ اما قتاده، مشارالیه را تمام کتاب‌های وحیانی سابق تفسیر می‌کند (نک: همان). بسیاری از مفسران این برداشت را ضعیف و دور از ذهن و نیز دور از حقیقت شمرده‌اند (نک: ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۳؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۷۲).

به علاوه، محتوای سوره‌های حاوی این اسم‌های اشاره، مشارالیه بودن تورات و انجیل را تأیید نمی‌کند. منتها این دیدگاه از سوی برخی از مسیحیان مورد حمایت واقع شده که از مهم‌ترین آنها یوسف حداد است. نامبرده با توجه به آراء اعتقادی خود و با تکیه بر پیش فرض بنیادینش مبنی بر این که قرآن چیزی جز تعریب و تفصیل کتاب مقدس نیست، مشارالیه اسم اشاره موجود در آیات آغازین سوره‌های قرآن را تورات و انجیل می‌داند. از دیدگاه وی تنها کتاب نزول یافته از سوی خداوند تورات است. بنابراین منظور از «ذلک» یا «تلک» در آیات پیش‌گفته، تورات عربی است که قرآن نام گرفته است. (نک: حداد، ۱۹۸۶م، ص ۱۴۱-۱۴۲)

دیدگاه دوم، این است که مقصود از «ذلک» یا «تلک» اشاره به محتوی آیهٔ پیش از آن است و توجیه مفسران در این زمینه، این است که چون از آن عبور شده، در حکم دور است و لذا از اسم اشاره دور برای اشاره به آن استفاده شده است (نک: فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۴۹). این برداشت، مفهوم اشاره به دور «ذلک» و «تلک» را در بردارد؛ اما در همهٔ موارد کاربرد این اسم‌های اشاره در آیات آغازین سوره‌ها، به جز حروف مقطعه، محتوای دیگری به چشم نمی‌خورد.

دیدگاه سوم، این است که ضمیر اشاره به دور، اشاره به آیات و سوره‌هایی است که پیش از آن نازل شده بود و آنها در حکم دور هستند. (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۶۲؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۸). این برداشت گرچه از نظر مفهوم دور بودن اسم اشاره «ذلک» و «تلك» صحیح است، اما اندکی متکلفانه به نظر می‌رسد، به علاوه این که آیات و سوره‌هایی را که پس از این اسم اشاره ها نازل شده‌اند، در بر نمی‌گیرد.

دیدگاه چهارم، این است که منظور از «ذلک» آیتی است که وعده نزول آن در تورات داده شده بود؛ زیرا خدا به پیامبرش وعده داد که کتابی بر او نازل کند؛ لذا وقتی قرآن را نازل کرد، فرمود: این قرآن آن کتابی است که وعده‌اش در کتب آسمانی به تو داده شد و قرآن هم شامل کل و هم شامل جزء می‌شود، حتی اگر یک آیه باشد. (نک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۹۲)؛ اما این نیز مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا قرآن خطاب به اهل تورات نازل نشده است که ناظر به آیات وعده داده شده در تورات بوده باشد. علاوه بر این که وجود چنین مضمونی در تورات مورد تردید است.

دیدگاه پنجم، این است که «ذلک» و مانند آن، اشاره به همین قرآن دارد و این به جهت مقام والایی است که قرآن دارد (نک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲۷، ص ۵۴۱؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶). منتها صاحبان این دیدگاه دلیلی برای برداشت خود ذکر نکرده‌اند. آنچه که این مفسران به عنوان دلیل برای برداشت خود نقل کرده‌اند، بیشتر تذوق تفسیری است تا دلیل و استدلال. بیان برخی از مفسران دیگر، تقریر دیگری از همین برداشت از اسم اشاره به دور است. آنها مشارالیه این اسم‌های اشاره را محتوا و آیات پی‌آیند سوره دانسته‌اند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۰ و ۵۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۱۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۰۶؛ طنطاوی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱۵)؛ اما این برداشت با معنای حقیقی و ظاهری اسم اشاره «ذلک» و «تلك» تباین دارد.

در فصل نه‌دهم از کتاب تفسیر لیلی، دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، بهمن‌ماه ۱۳۸۵، شماره ۴



و سهل انگاری و بی‌اعتنایی مشرکان و کافران نسبت به قرآن را سرزنش می‌کند، در حالی که قرآن صدق است و باید آن را با جدیت بگیرد. نیز در آیه ۲۹ سوره انسان به قرآن با اسم اشاره «هذه» دلالت شده است: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان، ۲۹). واژه «هذه» در این آیه، همانند آیه ۱۹ سوره مزمل، به تمام مطالبی اشاره دارد که پیش از این آیه در این سوره آمده است.

### ۳. شواهد قرآنی نزول قرآن از لوح محفوظ

از همان آغاز، مشرکان مکه با شنیدن خبر نزول فرشته و وحی بر پیامبر(ص)، همواره آن را تکذیب کردند و ادعا می‌کردند، قرآن را نه فرشتگان، بلکه شیاطین و جنیان بر او نازل می‌کنند. آنان با شنیدن سخنان پیامبر(ص) او را مجنون و مفتون نامیدند و تلاوت‌های او را القائنات جن یا شیطان نام نهادند. این ادعا در تمام دوره مکی ادامه داشت. در سوره‌های آغازین و بعدتر دوران مکی، قرائنی موجود است که حاکی از واکنش قرآن به اتهام‌های مشرکان بر ضد پیامبر(ص) و رد آنان است. خداوند در رد این ادعاها و اتهامات و اثبات خاستگاه آسمانی این تلاوت‌ها، پیوسته آیاتی را نازل می‌کرد که از عدم دسترسی شیاطین و جنیان به وحی و اخبار آسمانی و منشأ الهی این تلاوت‌ها سخن می‌گفت. در آیات متعدد اعلان می‌شود که منشأ قرآن علم الهی و لوح محفوظ و آورنده آن فرشته‌ای به نام روح یا روح الامین یا روح القدس که بعد در دوره مدنی جبرئیل نامیده شد، به همراهی فرشتگان دیگر است (نک: بقره، ۹۷؛ تحریم، ۴).

سوره قلم<sup>۱</sup> از نخستین سوره‌های نازل شده بر پیامبر(ص) است و در آیات آغازین این سوره، ادعای مشرکان انکار می‌شود: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ \* وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ \* فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ \* بِآيَاتِكُمُ الْمَفْتُونُ \* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

۱. طبق ترتیب نزول مشهور، ترتیب نزول سوره‌های قلم، تکویر، نجم، عبس، بروج، واقعه و حاقه ۲، ۷، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۴۶ و ۷۸ است. (نک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۰) به این سوره‌ها در ادامه پرداخته می‌شود.

در فصل نه‌دهم از کتاب تفسیر تفسیر تفسیر، انتشارات سال ۱۳۸۵، به این سوره‌ها پرداخته می‌شود.

جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِأَلْمُهْتَدِينَ" (قلم، ۲-۷). در این آیات تأکید شده که پیامبر(ص) از اخلاقی بزرگوارانه (خلق عظیم) برخوردار است و نمی‌توان او را مجنون یا گمراه خواند. احتمالاً مشرکان مکه پیامبر(ص) را از آن رو مجنون می‌خواندند که سخنان عجیب می‌گفت؛ زیرا به باور آنان، وقتی جنّ یا شیطان در کسی حلول کند، به او چیزهایی ناآشنا می‌آموزد؛ چنان که می‌پنداشتند، شعر شاعران و کهنات کاهنان و سحر ساحران از رهگذر ارتباط آنان با جنیان و شیاطین بر می‌آید. (نک: نکونام، ص ۳، به نقل از جواد علی، ۷۳۳، ۷۴۱، ۷۵۶، ۷۵۸) از این آیات بر می‌آید که مشرکان گمان می‌کردند، جن یا شیطانی با پیامبر(ص) در ارتباط است و قرآنی که می‌خواند، تعلیم یا الهامی از جانب اوست.

با تکرار این اتهامات، خداوند در سوره تکویر (هفتمین از نظر ترتیب نزول) نیز بر این نکته تأکید می‌کند و بر وساطت فرشته وحی در تلقی وحی از سوی پیامبر(ص) صحّه می‌گذارد: "إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ \* مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ \* وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ \* وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ \* وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ" (تکویر، ۱۹-۲۵). در این سوره پس از چند سوگند، قرآن، سخن فرشته بزرگوار نیرومندی که نزد خداوند عرش دارای منزلت است، معرفی می‌شود و پیامبر(ص) نیز با عالم غیب مرتبط می‌گردد.

همین مضمون و تأکید بر وحی و معلم وحی، در آیات ۲-۵ سوره نجم (بیست و سومین از نظر ترتیب نزول) نیز آمده است: "مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى" (نجم، ۲-۵). در این آیات، خداوند پس از سوگند بر نفی گمراهی پیامبر(ص) می‌فرماید: آن چه او آورده، چیزی جز وحی که از معلم خود آموخته است، نیست. (نک: نجم، ۱-۵) آنگاه در آیات ۱۰-۱۱ این سوره به این نکته اشاره می‌شود که: "فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ \* مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ؛" پس به بنده اش آن چه را باید وحی کند، وحی کرد.

در آیات سوره بعدی نیز به کیفیت انجام مأموریت این فرشتگان و رسولان الهی در رساندن پیام الهی به پیامبر اشاره شده است: در آیه ۱۶ سوره عبس (بیست و چهارمین از نظر

ترتیب نزول) به ملائکه خاصی اشاره می شود که سفیران وحی تعریف شده اند: "فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ \* يَأْتِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ" (عبس، ۱۳-۱۶). در این آیات هم به روشنی به منشأ قرآن که پاکیزه از هر پلیدی و بطلان و تناقض است، اشاره شده و هم به ارسال آن از طریق ملائکه. طبق این آیات، این سفیران و رسولان دارای دو ویژگی هستند: هم بزرگوار و هم نیکوکارند.

در سوره قدر (بیست و پنجمین از نظر ترتیب نزول)، به نزول قرآن از سوی خداوند و به وساطت جبرئیل اشاره شده است: "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* ... تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِي رَبِّهِمْ..." (قدر، ۴)

در سوره بروج (بیست و هفتمین از نظر ترتیب نزول) نیز از منشأ آسمانی قرآن با نام «لوح محفوظ» یاد می شود: "بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ" (بروج، ۲۱-۲۲). پیش از این آیه به تکذیب و انکار قرآن از سوی مشرکان اشاره شده است: "بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ" (بروج، ۱۹) و حال در آیه ۲۱ به این نکته اشاره می شود که اصرار ایشان در تکذیب قرآن و سحر و کهنات و شعر دانستن آن بیهوده است؛ بلکه قرآن با عظمت و ارجمند الهی است که نه از فکر بشر و القاء شیاطین، بلکه از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته است و در لوح محفوظ جای دارد که دست شیاطین بدان نمی رسد.

در سوره واقعه (چهل و ششمین از نظر ترتیب نزول) از این مخزن با نام «کتاب مکنون» (به جای صحف و لوح) نام برده می شود: "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (واقعه، ۷۷-۷۸). منظور از «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ» (نک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۲۴) یا به نظر برخی دیگر، «اصل وحی و خبر آسمانی» است. (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۴۱). لازمه چنین معنایی این است که شیاطین و جنیان به وحی قرآنی دسترسی ندارند.

آیات سوره حاقه نیز شاهی دیگر است: "إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ \* وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (حاقه، ۴۰-۴۳).

در اصل نهادهای تفسیری، در تفسیر لیس، در المصباح، سال دوم، شماره دوم، به پیوسته از قرآن ۱۳۸۵، شماره ۴، ص ۳۳





اقوام انبیای پیشین و پایان دردناک آنها می پردازد، شاهد دیگر این معناست. شاید بدین جهت است که برخی از مفسران بدون آنکه سعی در برداشت تکلف آمیزی از اسم اشاره تِلْكَ داشته باشند، آن را به همان معنای ظاهری اشاره به دور گرفته و «الکتاب» را لوح محفوظ دانسته‌اند. (نک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۹؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۹، ص ۳۹۲)

#### ۴. ۲. ضمیر «تلك» در آغاز سوره نمل

سوره نمل که طبق روایات ترتیب نزول، درست بعد از سوره پیشین، یعنی سوره شعراء قرار گرفته، با این آیات شروع شده است: "طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ" (نمل، ۱-۲). آیات آغازین این سوره، همسان با آیه آغازین سوره شعراء است. به نظر می رسد، هدف این آیه نیز اثبات خاستگاه آسمانی قرآن است. این موضوع در آیه ۶ این سوره نیز مورد اشاره قرار می گیرد: "وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ" (نمل، ۶). مطلبی که در آیات بعدتر از زبان خود پیامبر (ص) این گونه نقل می شود: "وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ" (نمل، ۹۲)؛ من مأموریت یافتم، قرآن را تلاوت کنم.

این تلاش‌های قرآن برای اثبات خاستگاه الهی خود، در مقابل انکارهایی است که در همین سوره نیز بدان‌ها اشاره شده است. در آیه ۲۸ مجدداً انکار مشرکین نسبت به قرآن و افسانه خواندن آن نقل می شود: "لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ" (نمل، ۶۸). البته در قبال این انکار و تحقیر، خداوند در آیه ۷۰ به تسلی خاطر پیامبر (ص) می پردازد و می گوید: "وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ" (نمل، ۷۰)؛ از تکذیب ایشان محزون مباش و از توطئه‌های ایشان سینه‌ات به تنگی نیافتد که ما پشتیبان تو هستیم.

در ادامه نیز از رسالت قرآن برای رفع اختلافات سخن می گوید: "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَنْقُضُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ" (نمل، ۷۶). این که قرآن، رافع اختلافات خواننده شده، حاکی از خاستگاه آسمانی آن است؛ در غیر این صورت، نه محیط جاهلی و نه پیامبر امی (ص) نمی توانستند، به حل این اختلافات و تشخیص حق و باطل آنها پردازند. در ادامه نیز

در فصل نه‌دهم از تفسیر تفسیر لیس، در المجلد رقم ۱۳۸۵، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره شانزدهم، ص ۷۰



سوره‌ای که میان آن دو فاصله انداخته، سوره اسراء است که طی آن از سفر شبانه پیامبر سخن رفته و مشهور آن است که پیامبر بعد از آن سفر به معراج رفتند و این نیز خود می‌تواند مفاد ضمیر «تلك»ها را در این سوره‌ها تا حدودی روشن سازد؛ یعنی بفهماند که مراد از آنها، همان لوح محفوظ و کتاب مکنون و علم الهی است.

به نظر می‌رسد، در آیه نخست سوره یونس نیز به منظور اثبات و حیانی بودن خاستگاه قرآن، به لوح محفوظ اشاره شده است. در این صورت مفهوم آیه، چنین خواهد بود: آن آیات کتاب مکنون مخزون نزد خداست (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۱۸۴)؛ از این روی است که یکی از مفسران، این آیه را پاسخ درخواست مشرکان در آیه ۱۵ همین سوره می‌دانند: "وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا وَبَيَّنَّا قَوْلَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنتِ بَشْرٌ مِّثْلَ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ" (یونس، ۱۵)؛ لذا به آنها پاسخ داده شد که: "تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ". (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۹)؛ علاوه بر این که طبق قول مشهور، این سوره در اوائل دوران بعثت در مکه و در کشاکش انکارهای مخاطبان نسبت به قرآن نازل شده است. شواهد و قرائن متعددی در سراسر این سوره وجود دارد که نشان می‌دهد، این سوره پاسخی به تکذیب‌ها و انکارهای مشرکان و اثبات و حیانی و آسمانی بودن و حقانیت قرآن است. آن قدر این قرائن در این سوره فراوان است که گویی این سوره بعد از این که حقیقت وحی را انکار کردند و قرآن را سحر خواندند، نازل شده است؛ زیرا اساس آیات این سوره پاسخگویی و رد انکار کفاری است که وحی بودن قرآن را انکار می‌کردند. آغاز سوره با سخنی درباره تکذیب قرآن از سوی مشرکان و پایان سوره نیز با خطابی به پیامبر(ص) مبنی بر پیروی وی از وحی، شکل گرفته است. به نظر می‌رسد قرائن زیر، توجیه قانع‌کننده‌ای برای این برداشت است:

در آیه دوم این سوره مستقیماً به سراغ ایراد مکرر مشرکان از قرآن می‌رود که منکرانه این پرسش را مطرح می‌کردند که چرا وحی آسمانی از ناحیه خدا بر انسانی نازل شده و فرشته‌ای به آن مأموریت نیافته است: "أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ". در پایان این آیه نیز به اتهام همیشگی مشرکان نسبت به پیامبر(ص)، سحر، اشاره می‌کند: "قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ" (یونس، ۲). در آیه ۱۵ نیز پیامبر(ص) در مقابل درخواست مشرکان مبنی بر این

جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

که قرآن دیگری بیاور، تأکید می‌کند، من تنها از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم: "وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ" (یونس، ۱۵). در ادامه نیز بر این نکته تأکید می‌کند که "قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَمْ لَا تَتَّقُلُونَ" (یونس، ۱۶). در آیه بعدی نیز تکذیب کنندگان آیات الهی از جمله ظالم‌ترین ظالمان معرفی می‌شوند: "فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُنْجِرُ مُؤْتَىٰ" (یونس، ۱۷). در ادامه باز هم، در آیه ۲۰ به تحقیر قرآن از سوی مشرکان و تکذیب آن اشاره می‌شود: "وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ" (یونس، ۲۰). آنها صدق گفتار پیامبر(ص) را باور نداشتند؛ لذا می‌گفتند، چرا بر محمد(ص) آیه‌ای نازل نمی‌شود که مردم از طریق آن صدق گفتار او را دریابند؟ این آیه همانند آیه ۱۵ همین سوره و عطف به آن است. برای چندمین بار انکار قرآن از سوی مشرکان مطرح می‌شود. اگر چه بهانه جویی جدید آنها، درخواست آوردن قرآنی دیگر بود؛ اما به دلیل آمدن حرف «فاء» بر سر «قل»، معنای این درخواست، در واقع تحقیر قرآن (و نه کشف حقیقت) بود (نک: طباطبایی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۴)؛ چنان که در چند آیه پیش‌تر (یونس، ۱۵) از سر لجاجت از پیامبر(ص) درخواست کردند، کتاب آسمانی خود را به کتاب دیگری تبدیل کند. واژه غیب در این آیه نشان می‌دهد، معجزه مربوط به عالم غیب است. در آیه ۳۷ نیز گویی به ابتدای این سوره باز می‌گردد و طی آن، امکان خاستگاه غیر الهی داشتن قرآن را رد می‌کند: "وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (یونس، ۳۷). طبق این آیه، قرآن چیزی نیست که بتوان افتراء غیر الهی بودن را بدان بست. چالش مطرح شده در آیه پی‌آیند نیز تأکیدی بر خاستگاه الهی قرآن است: "أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (یونس، ۳۸). تکذیب محتوا و خاستگاه قرآن مجدداً در آیات ۳۹ و ۴۱ مورد اشاره قرار می‌گیرد. در ادامه خاطر پیامبر(ص) را در برابر طعنه‌های مشرکان تسلی می‌دهد و می‌فرماید: "وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ" (یونس، ۶۵). در آیه ۹۴ برای اثبات خاستگاه الهی آیات نازل شده، از

در جلسه شورای تبیین و تفسیر آیه‌های سوره یونس، سال ۱۳۸۵ شمردم، به‌زبان ۱۳۸۵ شمردم

مخاطب خواسته می شود که برای رفع شک و تردید، از کسانی که کتاب های آسمانی پیشین را می خوانند، استفسار کند: "فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ". آیه، در صدد اثبات خاستگاه الهی قرآن است: "لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ" (یونس، ۹۴). دو آیه پایانی این سوره نیز گویی تکرار و نتیجه گیری از آیات آغازین است: "قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَنْفُسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ" (یونس، ۱۰۸)؛ "وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ" (یونس، ۱۰۹). عبارت "قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ" (حق از جانب پروردگارتان آمد)، گویی تکرار همان عبارت آغازین نخستین آیه و تأکید بر الهی بودن و آسمانی بودن خاستگاه قرآن است. در آیه پایانی نیز وظیفه پیامبر (ص) پیروی از وحی و صبر بر سخنان طعنه آمیز و اعمال باطل و ایذاء و آزارهای مشرکان تعیین می شود.

#### ۴.۵. ضمیر «تلك» در آغاز سوره یوسف

سوره یوسف نیز بر حسب روایات ترتیب نزول با یک واسطه بعد از سوره یونس واقع شده و نخستین آیه این سوره چنین است: "الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ". گفتنی است که سوره واسطه، سوره هود است که در آغاز آن چنین آمده است: "الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ" (هود، ۱). این آیه نیز در سیاق آیات آغازین سوره های قبل است و در آن از منشأ الهی و وحیانی قرآن سخن رفته است.

به نظر می رسد، همانند آیات آغازین سوره های پیشین، آیات آغازین سوره یوسف هم در صدد ارائه منشأ الهی قرآن و بیان اعتبار آسمانی این کتاب و اتصال آن به لوح محفوظ است. ضمیر در عبارت "أَنْزَلْنَاهُ فِي آيَةٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (یوسف، ۲) به کتابی بر می گردد که در آیه پیشین از آن سخن رفت. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۹۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۹). به عبارت دیگر، آن کتابی که «ام الكتاب» نزد خدا و خاستگاه قرآن است، در قالب عربی برای مردم بیان شده است. «الكتاب»، در این سوره با صفت «مبین» وصف شده و در آیه آغازین سوره یونس با وصف «حکیم» وصف می شود که صرفاً تنوع

در فصل نه از تفسیر قرآنی، المجلد رقم ۱۰۰، شماره ۱۰۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴



به نظر می‌رسد، این آیه تابلوی تمام‌نمای پاسخ الهی به استهزاء مشرکان نسبت به پیامبر(ص) و کتاب نازل شده بر اوست. ادامه آیات می‌تواند تأییدی بر این برداشت باشد. در آیه بعدی آیه نخست، از آرزوی دست‌نیافتنی کفار سخن می‌گوید: "رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ \* ذَرُّهُمْ يَا كُفُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ" (حجر، ۲-۳).

در این آیات از تهدید کافران به عذاب، پس از ستیز آنان با پیامبر زمانشان سخن رفته است. کافران در قیامت نیز پس از دیدن عذاب جهنم آرزو می‌کنند، ای کاش در دنیا، پیامبر خدا را تکذیب نمی‌کردند. گویا این آیه، به عنوان مقدمه‌ای برای نقل تهمت‌های کفار در آیه بعدی است. آنها به ناروا پیامبر(ص) را دیوانه می‌خواندند و نزول قرآن از سوی فرشتگان را منکر شدند و به جنیان منسوب ساختند: "وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ" (حجر، ۶) عبارت «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» تهمت و تکذیب صریح است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۸). شاه‌بیتی که ورد زبان همیشگی کفار در همه اعصار بود (نک: ذاریات، ۵۲). آنها برای اثبات حقانیت پیامبر(ص) حتی خواستار آوردن فرشتگان به نزدشان شدند: "لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتِ مِنَ الصَّادِقِينَ" (حجر، ۷). تأکید آیه بعدی نیز در این است که وحی و خبر آسمانی از دسترس جنیان محفوظ است: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" (حجر، ۹).

در ادامه توضیح می‌دهد که اگر جنیان و شیاطین بخواهند وحی و خبر آسمانی را به دست آورند، شهابی روشن آنان را پی خواهد کرد و از آسمان خواهد راند: "وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ \* وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ \* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ" (حجر، ۱۶-۱۸). این آیات به وضوح نشان می‌دهد، در سوره حجر از یک قرآنی که در آسمان و لوح محفوظ است، سخن گفته می‌شود. باز در ادامه تأکید می‌شود، این ما هستیم که هم سوره حمد و هم قرآن را به پیامبر(ص) دادیم: "وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ" (حجر، ۸۷)



جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

#### ۴. ۷. ضمیر «تلك» در آغاز سوره لقمان

سوره لقمان با دو سوره فاصله بعد از سوره قبله یعنی سوره حجر واقع شده و آن دو سوره‌ای که میان آن دو فاصله انداخته، سوره‌های انعام (پنجاه و پنجمین از نظر ترتیب نزول) و صافات (پنجاه و ششمین از نظر ترتیب نزول) است. باز در این سوره‌های واسطه نیز سخن از این است که شیاطین به وحی‌ها و اخبار آسمانی دسترسی ندارند و این فرشتگانند که به آن دسترسی دارند و آن را به پیامبر القاء می‌کنند.<sup>۱</sup> برای مثال طبق آیه ۹۲ این سوره، وحی به

۱. در آیات ۴-۱۱ سوره انعام، خداوند به تکذیب مشرکان و کافران و پافشاری ایشان در انکار حق و تمسخر و استهزاء آیات الهی از سوی ایشان اشاره می‌کند. در آیه ۴ و ۵ به اعراض آنها از آیات الهی و تکذیب و تمسخر ایشان نسبت به این آیات اشاره می‌شود. در آیه ۷ این سوره به خوی حق ناپذیری و استکباری کافران اشاره می‌شود و این که این ویژگی در ایشان به حدی است که اگر این تلاوت‌ها را در قالب کتاب و با برگ‌هایی از جنس کاغذ نوشته شده بر ایشان نازل کنیم و آنان آن را با دست خود لمس کنند باز آن را سحر خواهند خواند. توهم این کافران این بوده که آیات نازل شده بر پیامبر(ص) یافته ذهن خود اوست، نه نازل شده از سوی خدا و از طریق روح الامین؛ این درخواست نیز صرفاً بهانه جویی بود؛ کما این که هدف ایشان از تقاضا برای نزول ملائکه در آیه ۸ نیز، در راستای همان بهانه جویی‌ها و روح استکباری ایشان و انکار صدق رسالت پیامبر(ص) بوده. رویه‌ای که در آیه ۱۰ نیز بدان اشاره شده است و به دلداری پیامبر(ص) و عواقب سوء مسخره کنندگان پیامبران پرداخته شده است. در آیه ۱۹ نیز پیامبر(ص) وحدانیت خداوند و توحید خود را نیز به وحی الهی منتسب می‌سازد. عبارت قُلْ در ابتدای این آیه که خود گواه دیگری بر نبوت رسول خدا است، نشان می‌دهد که مشرکان و کافران صدق دعوت پیامبر(ص) را مورد تردید قرار داده بودند و پیامبر(ص) خدا را به عنوان شاهد صدق دعوت خود معرفی می‌کند و بر نزول قرآن و وحی آن از سوی خداوند به عنوان نشانه صدق گفتار خود تأکید می‌کند.

در آیات ۲۱-۲۹ به انحرافات کافران و مشرکان درباره توحید و نبوت و معاد اشاره می‌شود. در آیه ۲۱ تکذیب کنندگان رسالت پیامبر(ص) ستمکار نامیده می‌شوند. در آیه ۲۵ «و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنَّ بَرِئًا كَلَّ آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» مشرکان دعوت پیامبر(ص) را اساطیر اولین می‌نامند. به بیان علامه، علت آوردن عبارت يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا این است که بفهماند که چه چیز آنان را واداشت که چنین نسبت ناروایی را به قرآن بدهند. (طباطبایی، ج ۷، ص ۵۱)

در آیه ۳۳ و ۳۴ به تسلی خاطر پیامبر(ص) در برابر برخوردهای مشرکان می‌پردازد و تکذیب رسول را تکذیب آیات خدا می‌شمارد. در آیه ۵۰ نیز آموخته‌های پیامبر(ص)، وحیانی معرفی می‌شوند، زیرا در ادامه آیه، وحی را اثبات می‌کند: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ». این عبارت نشان می‌دهد که ادعای پیامبر(ص) در برابر مشرکان این است که خداوند هر مطلبی را که بخواهد به وی وحی می‌کند و وی مأمور به تبلیغ حقایقی است که به وی وحی می‌شود. در آیه ۵۷ تکذیب مشرکان از تلاوت‌های پیامبر(ص) که بینة رسالت

در آیه ۲۱ تا ۲۹ سوره لقمان، در بخش ۴، شماره ۱۳۵، شماره ۴



جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

گوش دهند؛ کنایه از این که آنها نمی‌توانند به آنجا نزدیک شوند؛ زیرا در ادامه اشاره می‌شود، آنها از هر سو تیرباران می‌شوند. پس کسی از جن نمی‌تواند به اخبار غیبی که در آسمان دنیا بین ملائکه رد و بدل می‌شود، اطلاع یابد؛ مگر آن که از طریق غیر معمولی به آن خبرها دسترسی یابد. در این صورت مورد تعقیب شهاب ثاقب، قرار می‌گیرد. این آیات نشان می‌دهند، شیطان‌ها می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر درآورند؛ اما ملائکه آنها را دور می‌سازند. سخن از موانع ایذایی (شهب، شهاب ثاقب) در این آیات، همه برای این است که نشان دهد، وحی از دسترس شیاطین مصون است؛ پس نمی‌توان تلاوت‌های پیامبر(ص) را القائات شیاطین نامید.<sup>۱</sup>

در این جا به آیات آغازین سوره لقمان (۱-۲). از آغازین آیات این سوره بر می‌آید، آن در باره مشرکانی نازل شده است که با دروغ مردم را از راه خدا و شنیدن آیات قرآن باز می‌دارند. توصیف‌هایی که برای کتاب در این آیات آمده است، در تضاد و تقابل با لهو الحدیث است.

در آیه "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ" (لقمان، ۶)، «لَهُوَ الْحَدِيثُ» عبارت از هر سخنی است که ساخته و پرداخته فکر بشر باشد و در تقابل با داستان‌های حق و صحیح است. خریدن «لهو الحدیث» برای القاء این نکته به مردم است که قرآن را نیز همانند افسانه‌های خود، اسطوره‌های کهنه پیشینیان بیانگارند. "وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا" (لقمان، ۷)؛ وقتی آیات قرآن بر خریدار لهوالحدیث خوانده می‌شود، از آن روی برمی‌گرداند.

۱. این نکته در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره حجر و آیه ۵ سوره ملک، ۵ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در آیات ۱۲-۱۵ سوره صافات نیز استهزاء کافران نسبت به آیات الهی و سحر خواندن آنها از سوی ایشان آورده شده است. در آیات بعدی نیز پیامبر(ص) از سوی مشرکان به جنون و شعر متهم و رسالت وی مورد انکار قرار می‌گیرد: «وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (صافات، ۳۶)، اما بلافاصله سخنان مشرکان در آیه بعدی رد می‌شود: «بَلْ جَاء بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات، ۳۷) و بر این نکته تأکید می‌شود که آن چه پیامبر(ص) آورده حق است و در آن رسالت پیامبران پیشین تصدیق شده؛ بنابراین آورده‌های وی، شعر و سخنان مجانبین و مسئله جدیدی نیست.

در فصل نه پژوهش‌های تفسیری، الهام، قرآن، سال ۱۳۸۵، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۴

از این روی است که در نخستین آیه، به منبع آسمانی و منشأ الهی این کلام، لوح محفوظ اشاره می‌کند و آن را با وصف حکیم توصیف می‌کند تا نشان دهد که هیچ امر باطل و خرافه‌ای در آن نیست.

بنابراین با بررسی آیات آغازین این سوره‌ها دو نکته در بدو امر روشن می‌شود: نخست آن که در ابتدای همه این سوره‌ها، حروف مقطعه به چشم می‌خورد. اولین تأثیر این حروف برای خواننده یا شنونده این آیات، جلب شدن توجه ایشان بدان و ایجاد آمادگی برای شنیدن است؛ افزون بر این که در این سوره‌ها، در غالب موارد، بلافاصله پس از حروف مقطعه سخن از کتاب و نزول کتاب آسمانی است (نک: اعراف، ۱؛ قصص، ۲ و ...).

دیگر آن که فضای نزول این آیات، پاسخگویی و مجاب ساختن مشرکانی است که تلاوت‌های پیامبر(ص) را شعر و سحر و کهنات می‌نامند و الهی بودن آنها را منکرند. غالباً در این آیات آغازین، از کتابی سخن می‌رود که خاستگاه قرآن است یا حتی در برخی موارد با قرآن یکسان پنداشته می‌شود. حال این آیات به مثابه تابلو اعلان ماهیت برای تلاوت‌های پیامبر(ص) عمل می‌کنند و بر خاستگاه آسمانی و منشأ گرفتن تلاوت‌ها از لوح محفوظ تأکید می‌گذارند<sup>۱</sup>. عبارت‌هایی مانند: "الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ" (یونس، ۱)؛ "الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ" (یوسف، ۱) از یک کتاب واقعی آسمانی سخن می‌گویند که محتوای آن به صورت

۱. در این میان تنها دو سوره اند که علی‌الظاهر از نظر ترتیب نزول در رده سوره‌های فوق قرار می‌گیرند، اما آیات آغازین آنها نه با عبارت مشابه تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ، بلکه با عبارت كِتَابٌ أُتْرِلَ إِلَيْكَ (اعراف، ۱) یا كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ (هود، ۱) شروع می‌شود. البته باید گفت که واژه كِتَابٌ در این دو آیه آغازین، به خود قرآن اشاره دارد، نه به خاستگاه آسمانی قرآن، لوح محفوظ؛ اما از آن جایی که کارکرد این عبارت‌ها، همانند عبارت تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ است، پس می‌توان این آیات اشاره‌کننده به قرآن را نیز در پرتو آن آیات تفسیر کنیم. به عبارت دیگر، كِتَابٌ در این سوره‌ها، نقش الْكِتَابِ در آغاز سایر سوره‌ها را ایفاء می‌کند. شکل واژه كِتَابٌ در این آیات را می‌توان از ویژگی‌های سبکی قرآن دانست. شاید بتوان علت بدون ال و به شکل نکره آمدن این واژه در این دو آیه آغازین را این گونه توجیه کرد که در قالب یک عبارت موصولی بدون حرف ربط، این امکان را برای مخاطب به وجود می‌آورد که اطلاعات بیشتری برای الْكِتَابِ به دست آورد. بنابراین این آیات در سطح ظاهر به قرآن اشاره می‌کنند، اما در سطح اصلی و زیرین به الْكِتَابِ و خاستگاه آسمانی قرآن. (cf. Nicolai Sinai, pp. 103-134).

جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

تلاوت‌های شفاهی قرآن در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. چنان‌که اشاره شد، طبق آیه ۷ انعام، اگر این تلاوت‌ها به هر شکل دیگری بر پیامبر(ص) نازل می‌شد، باز کافران از سر لجاجت آن را سحر و کهنات و القاء شیاطین می‌نامیدند.

حال در مقابل این اتهامات و نیز درخواست‌های نامعقول مشرکان در آغاز چندین سوره<sup>۱</sup> و به عنوان یک مقدمه، بر خاستگاه الهی قرآن تأکید می‌شود. اصولاً همین که در آغاز هیچ یک از این سوره‌ها، از اسم اشاره نزدیک استفاده نشده است، می‌تواند قرینه‌ای بر صحت برداشت ما باشد. صاحب‌المیزان در توجیه تفسیر «الکتاب» به «لوح محفوظ» به نکته‌ای ظریف اشاره می‌کند. وی ذیل آیه نخست سوره حجر می‌گوید: «عبارت «الرَّتِّلِكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٍ مُّبِينٍ» را می‌توان به مثابه خلاصه‌ای از آیات آغازین سوره زخرف دانست: «حم \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ».

(طباطبایی، بی تا، ج ۱۲، ص ۹۷؛ موسوی همدانی، ترجمه المیزان، ۱۳۷۲ش، ج ۱۲، ص ۱۳۹)

نکته قابل ذکر دیگر آن که در آغازین سوره‌های نازل شده بر پیامبر(ص) سخنی از «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ» برای اشاره به محتوای قرآن نیست. برای مثال در سوره مزمل برای اشاره به محتوای این قرآن از اسم اشاره به نزدیک «هذا» و «هذه» استفاده می‌شود: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزمل، ۱۹) و یا در آیه ۲۴ سوره انبیاء: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ»، باز از اسم اشاره «هذا» برای اشاره به محتوا و مطالب قرآن استفاده شده است؛ بدون آن که به کتاب اشاره شود؛ کما اینکه در مواردی دیگر و در سوره‌های بعدتر، برای اشاره به مطالب و

۱. این آیات در آغاز سوره‌های حجر، نمل، یونس، یوسف، رعد، قصص، لقمان، ابراهیم، هود، اعراف، سجده، زمر، غافر، فصلت، جاثیه، احقاف به چشم می‌خورد. علاوه بر سوره‌هایی که بدان‌ها پرداخته شد (شعراء، حجر، نمل، یونس، یوسف، قصص، لقمان)، پرداختن به قرآن و خاستگاه آن را در آغاز سوره‌های رعد، ابراهیم، سجده، زمر، غافر، فصلت، جاثیه، احقاف و زخرف نیز شاهدیم؛ اگر چه عبارت تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ در اکثر آنها به کار نرفته است.

محتوای پیش گفته، از اسم اشاره به دور «ذلک» یا «تلك» استفاده شده است: "ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالدُّرِّ الْحَكِيمِ" (آل عمران، ۵۸، ۴۴). «ذلک» در این آیه اشاره به داستان پیش گفته عیسی (ع) و خاتمه آن است یا در آیه "تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ" (آل عمران، ۱۰۸)، اسم اشاره «تلك»، اشاره به بحث‌های مختلف گذشته درباره اتحاد و اتفاق و ایمان و کفر و امر به معروف می‌کند.

همچنین در آیه "تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ" (بقره، ۲۵۲) اسم اشاره «تلك» به داستان‌های متعددی که در آیات پیشین درباره بنی اسرائیل آمده اشاره دارد؛ اما مواجهه انکارآمیز مشرکان و کافران با قرآن و پیامبر (ص) و شعر و سحر و افسانه‌های پیشینیان و القائنات شیاطین خواندن قرآن سبب شد، در چندین سوره، در قالب یک مقدمه و یک تابلوی ورودی، خاستگاه الهی و لوح محفوظی تلاوت‌های پیامبر (ص) مورد تأکید قرار گیرد.

#### ۴.۸. ضمیر «ذلک» در آغاز سوره بقره

بر حسب ترتیب نزول، میان سوره بقره و سوره لقمان ۳۲ سوره فاصله انداخته است؛ ولی باز آیات آغازین این سوره نشان می‌دهد، در همان حال و هوای مشرکان قریش نازل شده است که منکر نزول قرآن از سوی خدا بودند و لذا با تعبیر «ذلک الكتاب» اشاره شده است که قرآن از سوی شیاطین که گمراه کننده بشریت‌اند، نازل نشده؛ بلکه از سوی فرشتگان نازل شده است که هدایت کننده بشریت‌اند.

در خصوص این آیه و مفهوم اسم اشاره به کار رفته در آن در این سوره، مفسران برداشت‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند که با آن چه که در پیشینه بحث آمده، شباهت زیادی دارد:

برخی «ذلک» را به همان معنای ظاهری و تحت اللفظی اشاره به دور گرفته‌اند؛ اما مشارالیه آن را نه قرآن موجود، بلکه تورات و انجیل دانسته‌اند (نک: پیشینه همین مقاله)

جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

برخی دیگر، «ذلک» را اشاره به دور و مشارالیه آن را آیه پیش از آن، یعنی «الم» می‌داند. "چون سخن از «الم» به اتمام رسید، در حکم دور است و لذا از اسم اشاره به دور برای اشاره به آن استفاده شده است. در این صورت الم، مبتداء و عبارت «ذلک الکتاب»، خبر آن است". (نک: فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲) و یا اشاره به آیات و سوره‌های نازل شده تا زمان نزول این آیه است که در حکم دور هستند. (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۹) یا آن که منظور از «ذلک» آیتی است که وعده نزول آن در تورات داده شد؛ زیرا خدا به پیامبرش وعده داد، کتابی بر او نازل کند؛ لذا وقتی قرآن را نازل کرد، فرمود: این قرآن آن کتابی است که وعده‌اش در کتب آسمانی به تو داده شد و قرآن هم شامل کل و هم شامل جزء می‌شود، حتی اگر یک آیه باشد" (نک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۶۲)

فخر رازی نیز ظاهراً تنها مفسری است که برای حل تناقض بین مفهوم ظاهری «ذلک» و مشارالیه نزدیک (قرآن)، به اصل معنای واژه «ذلک» متوسل شده است و ریشه «ذا» را محور معنایی این واژه معرفی کرده است. از دیدگاه وی «ذلک» تنها برای اشاره است؛ نه بیان دور و نزدیک بودن (نک: فخر رازی، ج ۲، ص ۲۵۹).

به نظر فخر، اصل هر دو «ذا» است که برای اشاره است. عرف، این واژه را اختصاص به دور داده است. مقتضای وضع لغوی این واژه، اشاره است (نک: فخر رازی، ج ۲، ص ۲۵۹). به این ترتیب از نظر این گروه مشارالیه همه این الفاظ اشاره، قرآن موجود است. به نظر می‌رسد، این برداشت، ناخودآگاه، معنای این الفاظ را منحصر در اشاره به نزدیک کرده است.

تعظیم مقام والای قرآن توجیه دیگر کاربرد اسم اشاره به دور «ذلک» در این آیه بوده است. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲۷، ص ۵۴۱؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶).

برخی از مفسران با عنایت به آیات دیگر قرآن که در آن از منشأ آسمانی قرآن به لوح محفوظ یاد شده است، واژه «ذلک» را به همان معنای ظاهری و حقیقی اشاره به دور و مشارالیه آن را لوح محفوظ دانسته‌اند (نک: رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۹).

اما با توجه به آنچه که در مورد اسم اشاره «تلك» در سوره‌های پیش از سوره بقره ذکر شد، می‌توان نظر اخیر را هم از لحاظ لغت و هم از نظر محتوای آیات دیگر قرآن صائب‌تر دانست. به عبارت دیگر، مشارالیه اسم اشاره «ذلک» و منظور از «الکتاب» در آیه نخست سوره بقره نیز لوح محفوظ است. به نظر می‌رسد، نمی‌توان برداشت مفسرانی که عبارت «ذلک الکتاب» را اشاره به قرآن می‌دانند، صحیح دانست؛ زیرا اولاً اسم اشاره «ذلک» برای اشاره به دور است؛ در حالی که قرآن در حال نزول دور نیست؛ بلکه نزدیک و حاضر است. نیز قبل از این آیه، سخنی مطرح نشده است که نشان دهد، «ذلک» بدان اشاره دارد. مفسران توجیه‌های گوناگونی را برای اثبات مشارالیه بودن قرآن در این آیه آورده‌اند (برای مطالعه کامل‌ترین توجیها در این زمینه، نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۹)؛ اما هیچیک از این توجیه‌ها قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. شاید بتوان برداشت رایج مفسران را ناشی از خلط ایشان بین محتوا و خاستگاه قرآن دانست؛ بنابراین حتی اگر استفاده از «ذلک» برای اشاره به قرآن، ناشی از عظمت قرآن باشد، در این جا این عظمت از بُعد محتوا و مطالب قرآن نیست؛ بلکه از بُعد خاستگاه قرآن است. این آیه در آغاز سوره است و مطلبی پیش از آن مطرح نشده و در عوض برای ایجاد اعتماد در مخاطب و قبل از پرداختن به محتوا و مطالب اصلی، به کتابی اشاره می‌شود که در آن شک و تردیدی نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است.

از این روست که بلافاصله در آیه بعدی به ویژگی ایمان به غیب برای متقین اشاره می‌شود: "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ" \* "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ..." (بقره، ۲-۳)

##### ۵. شواهد قرآنی بر وجود مضامین قرآنی در کتاب‌های آسمانی پیشین

قرآن تصریح می‌کند که مضامین آن در کتاب‌های پیشین هم آمده است؛ چنان که در در آیات پایانی سوره اعلی، محتوای این سوره، از تعلیمات اصولی همه انبیاء شمرده می‌شود: "إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى" (اعلی، ۱۸-۱۹) و نیز آیاتی مانند: "وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ..." (یونس، ۳۷)؛ "... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ"

در فصل نه‌دهم از کتاب تفسیر تفسیر، دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، بهمن‌ماه ۱۳۸۵، شماره ۴



جستاری در ضمیر اشاره به دور در آیات آغازین سوره‌ها

(یوسف، ۱۱۱) و همه آیاتی که به نوعی از تصدیق کتاب‌های آسمانی و انبیاء دیگر از سوی پیامبر(ص) سخن می‌گویند، نشان دهنده اشتراک منشأ و محتوای آنهاست. می‌توان گفت، برداشت مفسرانی مانند قتاده و مجاهد نیز که آیات آغازین سوره‌های پیش‌گفته را به آیات تورات و انجیل تفسیر کرده‌اند، بر اساس چنین اعتقادی بوده است. آنها می‌دانستند که یک رابطه بینامتنی و دیالوگ‌گونه بین بسیاری از آیات قرآن و داده‌های کتاب مقدس وجود دارد؛ بنابراین از منظر ایشان، قرآن، نه تعریب تورات و انجیل (آن گونه که حداد می‌پندارد)، بلکه تکمیل‌کننده و اصلاح‌کننده آن بوده است.

علاوه بر این، در قرآن به طور پیوسته، انکار شده است که قرآن از اهل کتاب اخذ شده یا پیامبر(ص) آگاهی قبلی از محتوای کتاب‌های آسمانی سابق داشته باشد. در قرآن منشأ آن، وحی‌هایی دانسته شده است که فرشتگان به پیامبر(ص) القاء می‌کنند. این مضمون در آیات بسیاری منعکس شده است؛ نظیر: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ \* وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ \* أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء، ۱۹۲-۱۹۷). منظور از «الرُّوحُ الْأَمِينُ»، فرشته وحی، جبرائیل است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر بر آن، این چنین تصریح شده است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره، ۹۷).<sup>۱</sup>

به کارگیری تعبیر «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» و به ویژه آوردن صفت «الْأَمِينُ» در این آیه برای رساندن این مفهوم و صحنه گذاشتن بر این نکته است که قرآن از القانات شیطان‌ها نیست و از دسترس و دستبرد ایشان در امان است. فرشته وحی قرآن و پیام الهی را بدون هیچ تغییر و تحریفی به پیامبر(ص) می‌رساند. در چند آیه نیز آگاهی پیامبر(ص) از محتوای وحی‌های پیشین صریحاً رد شده و از اخبار غیبی نامیده شده است. برای مثال درباره قصه یوسف(ع)

۱. در سوره نحل از جبرئیل به روح القدس تعبیر شده است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۱۰۲) تعبیر رُوحُ الْقُدُسِ برای جبرئیل نشان‌گر این معناست که این فرشته الهی در انجام مأموریت خود و رساندن پیام الهی از هر گونه خطا و غلط و نقص و نقصانی مبرا است.

آمده است: "ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ" (یوسف، ۱۰۲). «ذَلِكَ» در این آیه، به اخبار یوسف اشاره دارد که پیش از آن بیان شده است. در آن خطاب به رسول خدا اظهار شده است، این از اخبار غیب است که از طریق وحی به تو القا می‌کنیم؛ زیرا در آن هنگامی که فرزندان یعقوب تصمیم خود را گرفتند که برادرشان را به چاه بیندازند (یوسف، ۱۵)، تو در آن جا نبودی.

این عبارت پاسخ اتهامات قریش است که رسالت پیامبر(ص) را دروغ می‌انگاشتند. البته، خود آنان می‌دانستند، پیامبر(ص) با کسی دیدار نکرده و از کسی چنین اخباری را نشنیده بود و اکنون که این خبر را دانسته است، شکی نمی‌ماند که این اخبار را خودش بر ساخته؛ بلکه از طریق وحی دریافت داشته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۷). روشن است که در این آیه، این خبرها، خبرهای غیبی نام گرفته شده است، نه خبرهای تورات و انجیل. به علاوه، اگر آن گونه که حداد اعتقاد دارد، این آیات ترجمه آیات تورات و انجیل یا برگرفته شده از آنها باشند، ایجاب می‌کرد، عبارت‌های تورات و انجیل در بیان قصه حضرت یوسف به کار می‌رفت (نک: هود، ۴۹؛ آل عمران، ۴۴).

همچنین در مواردی که مشرکان قرآن را امری دروغ و غیرواقعی می‌شمارند و پیامبر(ص) را به جعل قرآن متهم می‌کنند، این اتهام مردود شمرده می‌شود و قرآن سخن حق نامیده می‌شود (نک: یونس، ۳۷). افزون بر این، منکران به تحدی کشیده می‌شوند (نک: یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳؛ طور، ۳۴). در سوره شوری نیز به ارسال ملائکه از سوی خدا به پیامبر(ص) اشاره شده است: "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (شوری، ۵۲). این آیه نشان می‌دهد، محتوای قرآن و آنچه پیامبر(ص) بعد از رسالت واجد آنشد، از سوی خداوند و از طریق وحی به ایشان داده شد. تمام معارف پیامبر(ص) از سوی خدا و از طریق وحی به وی رسیده است. مقام این آیه در بیان این نکته است که آنچه پیامبر(ص) دارد و مردم را به سوی آن می‌خواند، از ناحیه خداوند است (نک: طباطبایی، بی تا، ذیل آیه).

در سوره شوری، آیه ۱۳: هود، ۱۳؛ طور، ۳۴. در سوره شوری نیز به ارسال ملائکه از سوی خدا به پیامبر(ص) اشاره شده است: "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (شوری، ۵۲). این آیه نشان می‌دهد، محتوای قرآن و آنچه پیامبر(ص) بعد از رسالت واجد آنشد، از سوی خداوند و از طریق وحی به ایشان داده شد. تمام معارف پیامبر(ص) از سوی خدا و از طریق وحی به وی رسیده است. مقام این آیه در بیان این نکته است که آنچه پیامبر(ص) دارد و مردم را به سوی آن می‌خواند، از ناحیه خداوند است (نک: طباطبایی، بی تا، ذیل آیه).



جعفر نکونام، فاطمه سروی

- ۱۰- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری؛ ج اول، تهران: انتشارات میقات، تهران.
- ۱۱- خفاجی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، حاشیه الشهاب؛ ج اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۲- زركشى، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن؛ ج اول، بیروت: دار المعرفة.
- ۱۳- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الكتاب العربی.
- ۱۴- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ج دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- طباطبائی، سید محمد حسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۸- طنطاوی، سید محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. ج ۱، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر.
- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۰- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن؛ ج اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۱- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۲- فراء، ابوزکریاء یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، معانی القرآن. تحقیق: احمد یوسف نجاتی؛ ط ۱، مصر: دار المصرية للتألیف و الترجمة.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۲۴- ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی. ج ۱، دمشق، مطبعة الترقی، دمشق.
- ۲۵- نکونام، جعفر، «تفسیر آیه مس در بستر تاریخی»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن، بهار و تابستان ۸۴، ص ۱۱۵-۱۳۰.
- 26- cf. Nicolai Sinai, "Quranic self-referentiality as a strategy of self- authorization", in *Self-referentiality in the Quran*, edited by Stefan Wild, 2006, Wiesbaden, pp. 103-134

در فصل نه‌دهم از کتاب تفسیر تفسیر، دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴